

## شهروندی ایرانی در قوطی کبریت‌های بزرگ!

شهرها، همیشه آرایش نوین خود را می‌طلبند و انگیزه برای بروز تغییر در آنها، قوی است. این استعداد تغییرجویی، ناشی از آن است که چرخ حیات و زندگی در شهرها، همیشه کمال جو و پوینده است و بر یک دایره بسته نمی‌چرخد. زندگی در شهرها، بر یک خط که رو به سوی پیشرفت دارد، در حرکت است و ناظر بر این حرکت، قراردادهای اجتماعی و قوانین مدنی و سازمان‌های قاعده‌مندی است که ناشی از آرمان‌های مدنیت و بی‌آمد روابط مدرن شهری (که بی‌آمد نوآوری هم دارند)، پدید آمده‌اند و به موجب همان آرایه‌های مدنی که مورد پذیرش و تمکین جامعه شهروندی است و وظیفه قانونی نظارت را عهده دار شده‌اند، زندگی شهری به حرکت و چرخش است.

در رابطه‌ای با تهران این امر مطرح است که متأسفانه همپا و همگام با رشد ابعاد کمی تهران (جمعیت و ساختمانهای مسکونی و اداری و خیابانها و معابر و پاساژها و گذرگاه‌های تجاری و خدماتی و مجتمع‌های مسکونی به وجه شهرک) به توسعه تهران، به کفایت و به درستی و به گونه‌ای پایدار اندیشه نشده است و به عبارتی به پرورش فرهنگ شهروندی و تقویت میانی فرهنگ شهری که منجر به تقویت فضاهای شهری و شهروندی می‌شود، اهتمام بایسته و شایسته می‌دول نشده است.

پرداختن به شهر و توجه کردن به فضاهای آن، دارای میانی و اصول و اهدافی است که همه تاریخی و فرهنگی و اجتماعیند و برای تأمین نیازهای جسمانی و روانی شهروندان به کار گرفته می‌شوند. به عبارتی، بندبند رشته‌های جوهری شهر، به تار و پود فرهنگ و تمدن و تاریخ پیوسته است و مقوله ذاتی شهر، برخاسته از قواعد مدنیت و از مظاهر عینی و نمادمدادی فرهنگ مدنی است؛ یعنی، درست،

عکس این تصور رائج که شهر، مقوله اداری و منحصر به تشکیلات حکومتی و دفتری است. «شهر» در فیزیک اندیشه مدنی، الزامی قطعی و زائیده‌ی آن و مقوله‌ای زنده و پویا و تحول‌خواه و تحول‌پذیر و متعلق به مدنیت و کلیت جوامع مدرن در بعد فرهنگ ملی و فراملی است. لذا، در این بررسی به سه وجه از وجوهات عمده «فضای پیرامونی شهری پرداخته‌ایم؛ فضای شهروندی و فضای ابنیه و عمارات و فضای آرایه‌های شهری، حجم‌ها و سطح‌های تزئینی.

### فضای شهروندی: عوامل کاستی آور و بسترهای پرورش

اولین زاویه بی‌توجهی به فضای تهران، از ناحیه «فرهنگ شهری» روا شده است. متأسفانه در تهران با ترویج نوعی از فرهنگ که می‌توان آن را به «فرهنگ مهاجر (۱)» تعبیر کرد، فرهنگ شهری و فرهنگ شهروندی خرد و تکه تکه شده است.

بخشی از «فرهنگ مهاجر» می‌تواند زاده زمینه‌های فرهنگی افراد مهاجر به یک منطقه مکانی و جغرافیایی باشد، لیکن، زمینه اصلی و بستر رویش و نمو و پرورش آن وابسته به عرصه گسترده شهر و فقدان ضوابط ناظر قانونی بر رفتار ساکنان و بی‌توجهی به عوامل اصلی پرورش‌دهنده فرهنگ شهروندی است.

شهرهای بزرگ، همیشه، ضوابط نظارتی خاص خود را

می‌طلبند تا افراد در متن گسترده شهر، بدلیل غریبه بودن و اینکه کسی آنان را نمی‌شناسد، انجام هرفعلی را به توسط خود، مجاز به شمار نیاورند. از سوی دیگر، شهرهای بزرگ همیشه نیاز به آن دارند تا از طریق فضا آرای و حجم سازی و اقدامات فرهنگی-اجتماعی، روحیات شهروندی را بین ساکنان پرورش دهند و به عبارتی، با تدوین کردیدورهای رابطه و نظم‌بخش به رفتارهای ساکنان، فرهنگ شهری را تقویت و ساکنان یک شهر را به شهروند تبدیل دارند.

زمانی، کردیدورهای رابطه نظم‌بخش در شرکت اتوبوسرانی واحد به دقت مورد توجه



منظره‌ای از تهران امروز... عکس از انبوم آقای نصرالله کسرانیان در چنین فضایی می‌توانیم هویت، تاریخ، پیشینه و فرهنگ ملی خود را جستجو کنیم؟

راکبان و سائط نقلیه را در کریدور درست راه جویی و راهبری مرکب خود و نحوه درست عبور و مرور آشنا می سازد و راهنمایان و کنترلورهای اتوبوس و مترو و قطار شهری و «پلیس ترافیک و انتظامات شهری» که به وجود آن، در سطح شهرهای بزرگ ایران و به خصوص تهران، نیازی جدی است، ناظر و هدایتگر قانونی آنند تا بین: «حرکت و رانندگی و بهره برداری از امکانات حمل و نقل شهری» و «رفاه و آسایش اجتماعی» پیوند معقولانه فراهم آورند.

مورد دیگر از زمینه های پرورشی و تقویت فضای شهروندی، گسترش نهادهای ناشی از قوانین مدنی، که جزء ذاتی و غیرقابل انکار مدنیت و شهرنشینی است، می باشد. شکل گیری شهرها، ناشی از رخداد مدنیت و بسط مدنیت، ناشی از گسترش فضاهای شهریت و شهروندی است. لذا، می باید که به اصلی ترین اصول مدنیت، یعنی ضرورت حضور نهادهای ناشی از قوانین مدنی، بهای کافی داده شود.

رنج اصلی فضاهای شهری ما، ناشی از فقدان تشکلهای مدنی در حوزه فضاهای شهروندی و یا در صورت یک حضور نمادین از آن نهادها، فقدان روحیه مسئولیت پذیر و به سامان، در برابر مسئولیت و وظایف محوله است.

نهادهای ناشی از فرهنگ مدنی، همان مراکز و دیوان ها و سازمان ها و شوراهای و مجالسی هستند که اسباب «نظارت جمعی» آحاد باشندگان یک منطقه و بوم را به نمایندگی از سوی آنان، بر مدیران و متولیان امور شهری، اعمال می کنند. مطبوعات و نشریات و رسانه هایی چون رادیو و سینما و تلویزیون، تئاتر و مراکز سازمانهای هنری و حرفه ای و شغلی و تفریحی و کانونهای تخصصی و اتحادیه ها و احزاب و فراکسیون ها و اپوزیسیون های اجتماعی و ملی نیز، اجزائی از آن نهادهای ناشی از قوانین مدنی هستند. از حرکت و حضور فعال همین نهادهای مدنی و تشکلهای هنری و حرفه ای و صنفی است که «فرهنگ مهاجر» در فضای شهری به «فرهنگ شهروندی» تبدیل می شود.

همچنین به دلیل وجود همین نهادهاست که «مراکز تجمع مردمی» در مقابل «مراکز تجمع حکومتی و دولتی» فرصت حضور می یابند و نیز به دلیل وجود ناشی از همین نهادهاست که آحاد

«فرهنگ مهاجر» را تقویت می کند. به منظور جلوگیری از این پرورش، لازم است که بسترهای توسعه دهنده به روابط شهروندی و راحمیت کرد تا با قرار و جاگیری ساکنان یک شهر بر آن بستر و در آن فضا، هیچ ساکنی احساس غریبه بودن نکند و جز احساس شهروندی، هیچ احساس دیگری در رویارویی با «شهر» نداشته باشد.

### ابزارهای هدایت کننده برای ایجاد فضای شهروندی:

جوامع انسانی، معادل ساعات بیدار بودنشان، در معرض پرورش و آموزش هستند. بخشی از این فضا، متعلق به فضای شهروندی است. به عبارتی واضح، ماهمگی، در یک فضای شهروندی، به پرورش و آموزش خود و دیگران مشغولیم و فضای شهری یک فضا و اتمسفر و جو پرورشی و آموزشی است که در آن به ابعاد انسانی شهروندی پرداخته می شود.

تقویت و پرورش فضای آموزشی و پرورشی شهری و شهروندی متوجه حکومت ها و متولیان امور شهریت است. به عنوان نمونه ای ابتدائی و بسیار ساده، تابلوهای هدایت کننده در اتوبانها و خیابانها و معابر و جاده هاست که

بود. ناظم و رئیس خط و شاگرد اتوبوس (که سرباز و وظیفه نبود) و راننده، خود را موظف می دانستند تا حقوق شهروندان را از گزند رفتارهای خارج از قاعده شهروندی بدوردارند. روی این اصل و این منش وزین، هر فرد غریبه ای نیز که در آن کریدور قرار می گرفت، خود به خود **وظائفش** را انجام می داد.

در آن زمان مورد اشاره، صف برای چیزهای دیگری نبود، اما اگر، باز هم، به عنوان مثال برای دریافت نان لواش زیر پل چوبی صفی تشکیل می شد، باز هم، رعایت ادب و حقوق شهروندی مقدم بر حقوق فردی بود. در اتوبوس و نوبت سوار شدن به آن، به پیرمرد و پیرزن رحم و انصاف می شد، آقای جوان، جای خود را به مرد مسن تر از خود می داد و حقوق خانمی باردار بر همه حقوق تقدم داشت؛ صفایی و حالی داشت که کسی، دیگری را در نصیب خود شریک می کرد.

دو مثال فوق، نمونه ای بسیار ساده از تأثیر عناصر نظارتی و ضوابط اجتماعی بر روابط بین افراد در فضاهای شهروندی است که اگر به تقویت آن همت شود به باروری فرهنگ شهروندی مساعدت می کند و چنانچه، همبای رشد شهر و گسترش جمعیت آن، به این بسترهای پرورشی توجهی نشود، به بسط فرهنگ مهاجر، یاری شده است.

«فرهنگ مهاجر» نگاهی گذرا به شهر و شهرنشینی دارد، به آینده یک شهری توجه است و به گذشته آن کاری ندارد. همه، نفع فردی خود را می جویند و به جمع و مسئولیت خود در مقابل محترمین شهر (جنسیتی و سنی و اعتباری) بی عنایتند. از بلند نظری و بلند طبعی تاریخی و فرهنگی به دور هستند و از روحیه نظم پذیر جدا و از منش قانون، گریزان می باشند. خود را در برابر نظافت و بهداشت شهر، آب و برق و تلفن و گاز و اموال و اشیاء عمومی گسترده در سطح شهر، مسئول نمی دانند.

فرد صاحب منش فرهنگ مهاجر، هیچگاه خود را «شهروند» به شمار نمی آورد، از اینرو نه شهر را متعلق به خود و نه خود را متعلق به شهر می داند!

بی توجهی از سوی متولیان امور شهری به بسترها و زمینه های پرورشی «فرهنگ شهروندی» و «روحیه شهری»، زمینه پرورش

## آیا هیچ به

## علل واقعی

## پرسه زدن های

## بی هدف

## عبران جوان

## در خیابانهای

## آفریقا، پاسداران،

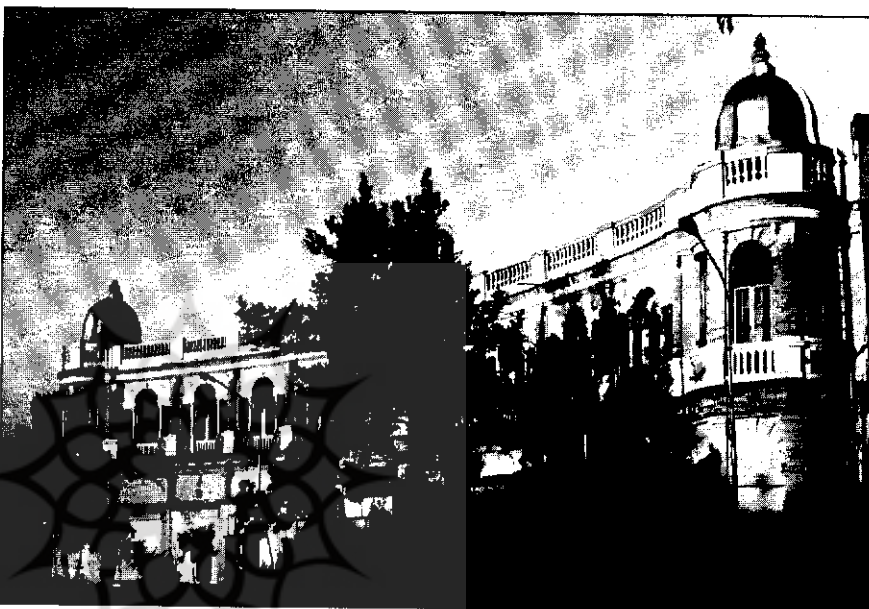
## کیشا، شهرک

## غرب و ...

## اندیشیده ایم؟

بازتاب تمایلات و سلیق و علایق خود، به صورت آزادانه و فارغ از ضوابط نظارتی حکومتی، اما با حفظ نظارت مراجع قانونی نظارت جمعی و قوانین شهروندی و مدنی، بپردازند. ناشی از همین نهادهای قانونی و مدنی است که افراد به پشتوانه منزلت شهروندی و نهادهای مدنی حامی خود و جایگاه والای «شهروند» بودن، در برابر بزرگی تأسیسات حکومتی، احساس کوچکی و خردی و غریبه بودن، در برابر بزرگی تأسیسات حکومتی، احساس کوچکی و خردی و غریبه بودن و بی کسی

شهرهاست که این امکان را فراهم می‌آورد تا به شهرها، «هویت» بخشانده شود و «فضاهای شهروندی» گسترش یابند. در توسعه یابی شهرهاست که فضاهای اجتماعی و مردمی، برای حضور افراد و تجمع آنان فراهم می‌شود، به مراکز تفریحی و فرهنگی متناسب با رشد شهر، افزوده می‌شود و بدین طریق با گسترش فضاهای شهروندی که افراد می‌توانند در آنها خود و دیگران را بیابند، دیگر کسی احساس غریبه بودن با شهر و اینکه یک مهاجر است و کسی او را نمی‌شناسد، نمی‌کند.



صورت و بافت اضلاع اطراف میدان حسن آباد نیز هویت خود را از دست می‌دهد. عکس از آئیوم آقای نصرالله کسرائیان

مانه فقط در تهران، که در بسیاری از شهرهای کشور، نیازمند پرورش فضاهای شهروندی و شهری هستیم. این کمبود در تهران، نمود بیشتری دارد: بنگریم که بدلیل فقدان مراکز و چون سالن‌ها و باشگاه‌های ورزشی و تئاتر و سینما و موسیقی و پارک و گردشگاه‌ها و سایت‌ها و پیست‌های دوچرخه سواری و موتورسواری و اسب‌دوانی و اسب‌سواری و ماشین‌رانی و اسکی و اسکیت و پیاده‌روی و مکان در دسترس برای انجام ورزش‌های عصرگاهی و صبح‌گاهی و کانونهای هنری و حرفه‌ای و شغلی و حرفه‌جویی و جنسیتی، چه بسیاری از افراد، رها در خیابان‌ها و دور میادین و سر چهارراه‌ها و در طول معابر پررفت و آمد تجاری، به ابطال اوقات گرانقدر، یعنی تنها سرمایه‌ای که در اختیار دارند، خیابان‌ها را گز

نمی‌کنند. ناشی از حرکت به سامان همین نهادهای مدنی است که با پرورش تفکر و فرهنگ شهروندی، می‌توانیم احساس کنیم، مقام یک «همشهری» و منزلت یک «شهروند» و عزیزی یک «هم‌وطن» و وابسته به چیست؟ و درست به این هنگام است که حاضر نمی‌شویم تا به همشهری و هم‌وطن خود، رواشدن جور و ظلم و تعدی و تحقیری را به هر شکل و به هر جا، شاهد باشیم. توسعه شهرها، مقوله‌ای جدای از رشد شهرهاست. رشد شهرها، امری غیرقابل اجتناب و بدیعی و بی‌آمدتحوالات اجتماعی و اقتصادی است، یعنی آن‌که، شهرها، گسترده می‌شوند، جمعیت آنها بالا می‌رود، ساختمان‌سازی صورت می‌گیرد و به معابر و خیابان‌ها و ارتفاع شهر، افزوده می‌شود، اما، این توسعه

می‌کنند.

آیا هیچ به بخشی از این سرورته کردن‌های بی‌هدف عابران جوان به سن اشتغال رسیده، در اکثر خیابان‌های اصلی و مرکزی شهرستانها و در تهران به خیابانهایی همچون آفریقا (جردن) و مرکز تجاری پاسداران و دو خیابان منتهی به حوالی آن و کیشا بازارچه مرکزی تازی‌ریل کیشا) و شهرک غرب و میدان محسنی و بازار صفویه، دقتی دلسوزانه و مسئولانه و از سر وجدان جمعی کرده‌ایم؟ این جوانان، عزیزان و الا مقام این آب و خاک و وقت آنان، طلای ناب ملی است؛ کرامات این دو ارزش «جوانی» و «وقت» را دریابیم، که مسئولیت بزرگ این هدایتگری برماست.

در تهران، به وجهی جدی، نیازمند پرورش فضاهای شهری و شهروندی و اعمال فرهنگ برخاسته از اندیشه شهروندی و مدنیت و دوری‌گزینی از رفتارهای ناشی از «فرهنگ مهاجر» هستیم. نباید که در «تهران» و - دیگر شهرهای بزرگ - در کنار هم باشیم و از کنار هم بگذریم و با هم حرف‌زنیم و داوستند کنیم و در یک تاکسی و یا یک اتوبوس شهری، کنار هم بنشینیم، اما، با هم بیگانه و نسبت به هم غریبه و در یک جمعیت شهری، با هم زندگی نکنیم!

اگر فضاهای شهری و شهروندی ما از حالات و صفات «کوی» و «محل» و «گذر» و «پاتوق» و «کوچه» تپتی شده است، باید که به دلیل جبرهای ناشی از گسترش سطوح شهری، به ایجاد و پرورش فضاهای برخاسته از آرایه‌های نوین مدنیت اقدام کنیم و بدین ترتیب به هویت اجتماعی - مدنی و فرهنگی خود، استمرار و پیوستگی دهیم.

### معماری، جسمیتی از شناسنامه فرهنگ

بخش دیگری از هویت و شناسنامه شهروندی ما، ناشی از فضای ابنیه و عمارات است که برخاسته از نوع رفتارهای متقابل و فی‌مابین ما با اشیاء و اشکال و احجام و نمادها و فرهنگ معماری و آرایه‌های شهری، شکل مادی و عینی و صورت وجود می‌یابد. در این فضاهاست که هویت و تاریخ و پیشینه و فرهنگ یک ملت و یک قوم معرفی و باشندگان آن، ناشی

از تعالیم فرهنگی و پیشینه‌ها، به سمت و سوی یک زیست خوب و زندگی معناخیز و لذت بخش، هدایت می‌شوند.

از بابت و ارزش فوق است که در نگاه معماران و هنرمندان و فرهیختگان فرهنگ و ادب و تاریخ و تمدن، جدای از زاویه نگاه نوستالژیک و حسرت‌گرا به آثار معماری پیشین، تعمقی از سر اندیشه‌ی انسانی و تاریخی نهفته است که از فروریختن هر بنای تاریخی، دغدغه‌ای تازه می‌یابد و لب به شکوه و گلابه می‌گشایند. روزی از فروریختن حمام خسروآقا در اصفهان به رنجند و روزی دیگر از فروریزی یک بنای معظم تاریخی چون ارگ تبریز و آنهم به مقابل دیدگان جامعه‌ای تاریخی و فرهنگی. به راستی اگر ما نتوانیم از ثروت و اندوخته‌های فرهنگی خود پاسداری و حراست کنیم؛ به پشتوانه‌ی چه معارف و دارائی‌های فرهنگی و فکری قادریم یا آنچه که فرهنگ بیگانه و مهاجم می‌نامیمش مقابل کنیم؟

این چنین فروریزی‌ها، یعنی تهی شدن جامعه از بارهای هویتی، و پی آمد آن ظهور ده‌ها ساختمان و بنای فارغ از عناصر جوهری و تاریخی معماری است، چیزی که در جای جای این سرزمین، خاصه در تهران و شهرهای بزرگ کشورمان می‌توانیم شاهد آن باشیم. ما نباید به هر بهانه و اضطراری، به شکافتن بافت‌های تاریخی و میراث فرهنگی خود بپردازیم و نظم و نسق آنها را به هم ریزیم، چرا که در این حالت، قادر به شناخت «بافت»‌های عینی فرهنگ و تک تک «سلول»‌های جوهری تاریخ تمدن ساز خود نخواهیم بود.

استمرار معماری در پیوند هر دوره جدید معماری با گذشته‌های معماریست و در ترکیب منسجم فضاهای معماری است که ابنیه و عمارات جدید، فارغ از پیشینه و سابقه به دید و نظر نمی‌آیند.

ملل و مردمی نمی‌توانند از تاریخ و تمدن و فرهنگ خود درس گیرند که به نحو رشته‌رشته و شیار شیار و گسسته و ناپیوسته، به پیشینه و حافظه‌ی تاریخ خود می‌نگرند.

جدابودن از دامن تاریخ و حافظه تاریخی و فرهنگی، جداافتادن از اهداف بلندمدت و افتادن از بلندی‌های آینده است.

در این راستا، بسیاری از ساختمان‌ها و ابنیه، نشانه‌ها و گذرها، سردرها و اجسام مادی

منصوب بر دیوارها و پیکر ساختمان‌ها، سنگ‌نپشته‌ها و مجسمه‌ها که می‌توانستند به شهر تهران، هویت شهروندی و تشخیص همشهری بودن ببخشند، از بین رفته و یادرحال از بین رفتن هستند و کسی به عواقب نامیمون انقراض آنها نیز نمی‌اندیشد.

صورت و بافت باب همایون و شمس‌العماره و میدان توپ‌خانه و اضلاع اطراف میدان حسن‌آباد و محدوده پیرامونی ساختمانهای فعلی و ساختمان پست و بانک ملی و وزارت خارجه و کتابخانه ملی و سردرباغ ملی و نقاره‌خانه در خیابان سپه، بنای مدرسه انوشیروان دادگر و عمارات اصلی و پیرامونی بهارستان و مسجد سپه‌سالار و سردر مجلس و وزارت مالیه سابق و ساختمان راه‌آهن و عمارت اصلی بانک سپه (اثر وارطان هوانسیان ۱۳۶۱-۱۳۷۵) و باشگاه سابق بانک ملی (منزل سردار اسعدبختیاری) و نمای خارجی بانک ایران و انگلیس و ارگ سلطنتی و عمارت بانک شاهی و بسیاری آثار و فضاهای معماری در محدوده تهران قدیم در حال دور گردیدن آرام آرام از منظر توجه شهروندان تهرانی هستند. باید که در حفظ موقعیت فضای آنها با فضاهای پیرامونی کوشید و برای نگهداری فیزیک اندامی آنها با کلیت بافت معماری پیرامونی به جدیت اهتمام ورزید و از تحمیل فضاهای عارضی و پیرامونی بر حجم معماری آنها جلوگیری کرد.

این فضاها، همچون هوای تهران نیازمند توجهند، آن‌ها را به ما اشتباهی نداده و ما را نیز به خطا، در فضای آنها قرار نداده‌اند. اینها جزئی از فرهنگ عینی و مادی ما هستند و حفظ و نگهداری آنها، جزء اول تعهدما، نسبت به دفاع از فرهنگ ملی است.

اگر به این فضاها و حفظ آنها نپردازیم، چه تضمینی وجود دارد تا نسل آینده بشناسد که «فضای شخصیتی و ارزشی مکان زندگی او، ریشه در چه بنیانهای تاریخی و فرهنگی دارد؟» کم‌اینکه هم امروز، بسیاری بر حفظ ابعاد «فرهنگی» آثار «معماری» باور ندارند. چه، اگر اهمیتی از این دست توجهات وجود می‌داشت، حداقل، سازمان محترم میراث فرهنگی، سالی یک بار، دانش‌آموزان دبیرستانی را طی یک بازدید حضوری و با تدارک آن، با این فضاها آشنایی ساخت و کارشناسان آن سازمان، اهمیت تاریخی - معماری این بناها را برای

شهروندان آتی، ذکر می‌کردند.

قابل اذعان است که گفته شود، این گونه تمایلات، ریشه در گذشته‌گرایی ندارد، بلکه جلب این نطه از توجهات به خاطر آن است تا یک شهر، فرهنگ خود را خرد نکند و گاه آن را به دندان طمع، قطعه قطعه نسازد و یا به عبارتی، یک شهر، خود را نخورد و شهروندی را در خود نکشد.

متأسفانه، فضاهای رائج امروزی نیز، بی‌توجه به مبانی معماری فضاهای پیشین و با کورکردن دید مانسبت به آنها، بین ما و آنچه که می‌توانیم آن رافضاهای معماری ایرانی بنامیم، فاصله انداخته است. خاصه در این پانزده ساله‌ی اخیر، ساختمان‌سازی، به شدتی غیرقابل کنترل ذائقه حس معماری مارابی حافظه و سرکوب کرده است. ما نیازمند توجهی جدی به فضای تهران هستیم.

## تعمیم نگاه به موضوع سافت‌مان‌سازی و ماهیت معماری

در این بین ضروری است تا به وجه عمیق بین «معماری» و «ساختمان‌سازی» تفاوت قایل شویم. مامتأسفانه، اکنون، مشغول به ساختن بی‌توجه به شکل و صورت معماری هستیم. با توسل به جلوه‌های تشنگی و فارغ از نفس زیبایی و تمایل به لذت‌آوری‌های آبی و بدایع بی‌پیشینه و سلاقی زودگذر و دقایق خام و ناپخته و بدتر، گاه عوام فریبانه، قامت بلند معماری را آنچنان کوتاه کرده‌ایم که فهم ما از معماری، به فهم از نحوه چیدن آهن و آجر و مصالح و سنگ‌نما و گچ‌کاری پیش ساخته و قالبی! تنزل و افت یافته است!

ما در هر ساختمان، به جسم آن پرداخته‌ایم لیکن به روح آن که مرکبی از روحیه و احساس و هنر و زیبایی و ذوق است، نپرداخته‌ایم.

این معماری است که به «فضا» می‌پردازد و این فضا است که ناشی از رفتارهای برخاسته از اندیشه و زیبایی و عقلانیت، به منظر نگاه، جسمیت می‌دهد و در همین جسمیت و فضا است که زیست نام زندگی به خود می‌گیرد.

ساختمان‌سازی فعلی، فضای حجمی یک بنا را که می‌باید جلوه‌گر فرهنگ و زندگی باشد در حد یک قوطی کبریت بزرگ، کوچک کرده است. احساس می‌شود که قامت بلند فرهنگ ایرانی به شدیدترین شکل خود در نمایانه‌ی معماری، در

حال آب رفتن است.

ماهیت درون گرایانه ی معماری ایرانی، به پدیداری ویژگی هایی انجامیده است که به وجبی بارز، از وجود یک سازمان منحصر در آرایش فضا سخن می گوید. انسجام حجم با آرایه های نمادین و حفظ تقارن در کلیت بافت فضای معماری شده و ایجاد طاق و رواق مضاعف به منظور بعدبخشیدن به فضا و هماهنگی بانور و پیوند مناسب مکانها با فصول سال و هویت داشتن فضا از مهم ترین صفات برجسته ی این معماری است. احساس مسئولیت در مقابل «فضای تهران» باید مارا متوجه این مهم کند که قبل و پیش از توجه به مهندسی و سازه ی یک بنا، به معماری آن اندیشه کنیم و جوانب زیان و گویایی آن را دقیق شویم. بی هیچ شکی، رعایت این مهم، متوجه نظارت مستقیم شهرداری تهران و سازمان های میراث فرهنگی و نظام مهندسی و مسکن و شهرسازی است.

در فراخور استعداد معماران و معماری ماست که انعطاف پذیرانه، ضمن تکیه بر مبنای سنتی ایرانی، از جوانب مدرن و مدرنیته، تجدید و نوگرایی در معماری، به خوبی بهره برداری کنند. بنگریم به فضاهای معماری شده ی سالهای ۱۳۲۰ به بعد که حتی با تکیه بر نگاه نوستالژیک به گذشته، از تکنیک های معاصر به شایستگی تمام، بهره جسته اند.

در توجه به فضای تهران، شاید مطالعه ی اندیشه های «لویی کان» معمار آمریکایی حائز اهمیت بسیار باشد. او نگاه عمیقی به گذشته داشت و مهمترین زاویه دقت و عنایت او به فضاهای معماری شده، این بود که می خواست بین جامعه و عناصر جسمانی و عمارات و ابنیه، پیوند ایجاد کند. او به تجزیه و تحلیل معماری مدرن اهتمام کرد و با نگاه به گذشته زوایای عبور به آینده را گشود.

از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، تفکرات غنی «لویی کان» از حیث اندیشه های هنرورزانه و تعهدات انسان مدارانه بر جوامع معماری در کشورهای مختلف اثر گذاشت و شخصیت هایی از معماران ایرانی، آثار ارزنده ای را با توجه به دقایق افکار او، عرضه داشتند که در خور ستایش است.

### فضای آریه های شهری و کاهش سلیقه ی عمومی

سومین زاویه ای که لزوم توجه ما را به

فضای تهران برمی انگیزد، نگاه به فضای آرایه ای شهر و آنچه که هر روزه پیش روی قرار می گیرد و به عنوان نماد و نشانه مطرح است، می باشد. این فضای آرایه ای شامل اشیاء و اشکال و نقاشی های سطحی و حجمی و طرح های صنعتی و لوحه ها و دکورهای تزئینی و نمادین مستقر شده در سطح شهر تهران است.

عملکردها در بسیاری از این فضاهای آرایه ای، خاصه آن بخش که به یک دهی اخیر بازمی گردد، از کیفیت لازمه ای برخوردار نیستند. بر آنها سلیقه ورزشی های عجولانه که می نمایاند به چیز یاجیزهایی دیر رسیده ایم، حاکم است. روحیات فله پسند و سلاقی غیر پایدار و ناموزون متبادر از آنهاست.

به نقاشی های منظره و دکورهای حجمی تزئینی که جلوه های گوناگون طبیعت را نشان می دهند دقت کنیم. این آثار از ترکیب مناسب «رنگ» با «کلیت الگو» و «سطح و حجم و بعد» با «پیغام موضوع» برخوردار نیستند. به عنوان مثال، پاره ای از

این نقاشی ها که سعی دارد تا جلوه های طبیعت را بنمایاند و از نشاط و باروری سخن راند، بیشتر مناسب طراحی «حوله» و «پتو» و «پارچه» و «روتختی» است تا دیوار شهر! بر پاره ای دیگر، نطق و اصول کاربری مضامین هنری و هدف مندی موضوعی، مطرح و جاری نشده است، مرکب جوی آب و آبشار و گل و بته و پرند و مرغ و اردک و منظره دشت و دمن و صحرا و کوهستان از اصول و مبانی نقاشی دیواری بطور کامل به دورند و ضوابط نقاشی دیواری و فضائاری شهری به هیچ وجه در آنها رعایت نشده است.

صورتی این چنین از آرایه های تزئینی، بجای ارتقاء ذائقه و بلندی دادن به احساس و ترفیع نشاط و فزونی روحیه، اسباب «تنزل و کاهش سلیقه عمومی» بینندگان را فراهم می آورد و علاوه بر این، بدلیل فقدان گویایی لازمه در پرورش مناسبات شهروندی، ترغیب و انگیزه ای را برای برانگیختن روحیاتی چون نیک منشی و

وظیفه شناسی و اصلاح خود و اعتماد به دیگران و پشتکار و پاکدامنی و لزوم رعایت حقوق دیگران و حرمت و توجه به زیست بوم، فراهم نمی آورد. سازه های حجمی، متشکل از مشتی خرت و پرت هستند که همیشه به «ساعت» منتهی می شوند! معلوم نیست سازه حجمی «چنگ» و یا «سازه حجمی صورتک تراژدی و کمدی تئاتر» به شیء ساعت چه کار دارد؟! ادوات موسیقی و حجم های نمادینی از این دست، پیام فارغ از مرز زمان و مکان دارند و مضامینی انتزاعی هستند و

متبادرکننده مفاهیمی ذهنی، ربط دادن آنها به شیء قرار گرفته در حدود زمان و بامضمونی مجرد مثل ساعت، بسیار غریب و عجیب است. اگر ما «شیء ساعت» را کادویی دست به نقد برای هدیه دادن می دانیم، دلیلی ندارد تا بر بستر فضای آرایه شهری نیز، همیشه آن را در هر قالبی به یک شهر هبه کنیم.

برخی دیگر از این سازه های هنری، از نوعی سکوت و کمگشتگی و یا به عبارتی از نوعی «گمشدگی» در رنج هستند؛ مجسمه گونه مادر، منصوب در میدان محسنی، نمونه ای است از این سازه ها.

حجم «ناقوس» و «ار آن»، فضای حجمی به اشغال راتعریفی ندارد، نگاه مادر و کودک «رها» ست. چهره مادر و کودک حکایت از نشاط و جوانی و شادابی ندارد، وجود «قلب» سیب گونه و یا «سیب» قلب گونه! در آن نمای حجمی زائد است! آن از کجا پیدایش شده است و چون از جوانب راست و چپ آن حجم قابل دیدن و مشاهده نیست و در منظر دید قرار ندارد، بسیار مازاد و اضافی است.

برش حجمی آن، فقط از یک وجه، آنهم از روبرو قابل رؤیت است، از سه سوی دیگر و به خصوص از طرفین، هیچ معناخیزی ندارد. انتخاب طاق جای پرسش دارد، همچنین چرائی انتخاب این حجم برای مجسمه که در مقایسه با فضاهای اطراف و پیرامونی فوق العاده کوچک

**قامت بلند  
معماری ایرانی  
را در شهرهای  
بزرگ چنان  
کوتاه کرده ایم که  
نسل آینده  
با بخش مهمی از  
هویت ملی خود  
یعنی معماری -  
بیگانه خواهد بود**

روزی «آن» را بیابیم که از «آنی» که تهرانش می‌نامیدیم، هیچ نباشد.  
عدم شناخت از بافت معماری میدان حسن‌آباد است که زمینه‌ی شکافت سلول‌های جوهری آن را برنمایانه‌های ضلعی آن فراهم کرده است و هر روز شاهد انقراض گوشه‌ای از آن هستیم.  
وداد حمیدی‌شریف

بی‌نوشت:

۱- منظور از فرهنگ مهاجر، خرده فرهنگ‌های متعلق به گروه‌ها و افراد مهاجرت‌کننده به شهر تهران نیست، بخشی می‌تواند ناشی از آن باشد. هدف این قلم از بکاربردن واژه‌ی مرکب فرهنگ مهاجر، بیان نوعیتی فرهنگ رفتاری خودجوش، گسسته و ناهمبسته، موقتی و بی‌ثبات و بدون پیشینه و بدون ملاحظات جمعی است.  
به طور کلی، به رفتارهایی که تحت کنترل قاعده‌مند قوانین مدنی و فرهنگ غالب و فراگیریک جامعه شهری قرار نمی‌گیرند، رفتارهای ناشی از فرهنگ مهاجر خطاب کرده‌ایم.  
۲- آن شهرد - مبانی فلسفه‌ی هنر - ترجمه علی رامین، نشر علمی و فرهنگی - چاپ ۱۳۷۷ - صفحه ۱۸۱.

مادرنصوب در پارک ملت که صلابت و استحکام زبان آن مجسمه، همچنین تلفیق فرخنده و مناسب پیام و فیزیک جسمانی مادر و کودک در آغوش و انتخاب درست و بجای شیوه‌ی منطقی بیان موضوع که از عمده ویژگی‌های آن هستند را به مقایسه بنشینیم تافتاوت‌های عمده را در دو مجسمه نسبت به یک موضوع دریابیم.

### فائمه

باید به فضای شهر از منظر تخصصی و کارشناسانه‌ی تاریخی و هنری و فرهنگی نگریست. نگاه جز از این زاویه، نگاه فارغ از احساس مسئولیت در برابر ماضی و الزامات آتی است.

تهران شهری کشف نشده است، به آن گاه بدگفته‌ایم بی‌آنکه آن را بشناسیم و اهمیت وجود آن را درک کنیم، نمک خوران نمکدان شکنی هستیم که رو به آینده تاریخ نداریم! حیف است

است، همیشه به قوت خود باقی است و مزید بر آن، وجاهت نصب این مجسمه بامضمونی «عاطفی» در فضایی به طور کامل «تجاری» به چیست؟

### در تهران و دیگر

#### شهرهای

#### بزرگ به طور

#### جدی نیازمند

#### پرورش روحیات

#### شهروندی و

#### گسترش فضاهای

#### واقعی شهری

#### هستیم

دیگر آنکه، «حرکت» و «جوهر عاطفی زندگی» در نگاه مادر و کودک بسیار ضعیف است، خطوط در هردو چهره، فوق العاده کم شکن و گویای نیت و قصدی در بیان عاطفی نیستند و شاید مصداق عینی این گفته از «آن شهرد» (۲) را بتوان یافت که: «اعمال و زبان در صورتی دارای نیت فرض می‌شوند که از الگویی منسجم پیروی کنند» و مهم‌ترین نقص در پرداخت این مجسمه، فقدان انسجام در طراحی و ترکیب مناسب قامت و اندازه‌ی وجهی و بعدی و حجمی آن بامکان و فضاهای پیرامونی و در اندامی این مجسمه است.

بسیار بجا خواهد بود تا عنصر پیام و فیزیک جسمانی این مجسمه‌گونه را با مجسمه‌ی

## مجله دام‌کشت و صنعت تنها مجله کشاورزی ایران

بر روی سایت [WWW.IRANAGRICULTURE.COM](http://WWW.IRANAGRICULTURE.COM)

مجله دام‌کشت و صنعت با مطالب زراعی، دامی، شیلات و آبزیان

جنگل و مرتع، ماشین آلات و ادوات کشاورزی، صنایع غذایی و ...

هر ماهه در خدمت مدیران و فارغ التحصیلان کشاورزی ایران است

برای دریافت اشتراک با

تلفن ۸۸۳۳۹۹۳ و شماره ۸۸۳۲۳۶۱

تماس حاصل نمایید